

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هفتم-شماره سوم-پائیز ۱۳۹۳-شماره پیاپی ۲۵

تکرار واژه یکی از شیوه‌های برجسته‌سازی در قصاید خاقانی

(ص ۳۰۹-۳۲۲)

جلیل تجلیل^۱، سیده نرجس موسوی سوته (نویسنده مسئول)^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۷/۳۱

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۳/۷/۱۵

چکیده

فرآیند برجسته‌سازی عامل شکل‌گیری زبان ادبی و شاعرانه است. در این فرآیند عوامل متعددی چون: انسجام، نظام‌مندی، رسانگی و زیبایی‌شناسی قابل توجه هستند. برجسته‌سازی خود به دو نوع هنجارگریزی و قاعده‌افزایی تقسیم می‌شود. هر شاعر و نویسنده برای آفرینش اثر ادبی خود به انواع فراهنجاری و قاعده‌افزایی دست می‌زند و با نامتعارف ساختن آن کلامش را برجسته می‌کند. تکرار واژه و جابجایی آن در ساختار متن، یکی از عواملی است که باعث غرابت و برجستگی زبان شعری یک شاعر می‌شود. با توجه به بالا بودن بسامد تکرار واژه در قصاید خاقانی، می‌توان آن را به عنوان یکی از عوامل سازنده سبک شخصی خاقانی به شمار آورد. حال این سؤال مطرح می‌شود که تکرار واژه چه تأثیری در میزان برجستگی و تشخیص شعر خاقانی دارد؟ در این مقاله به بررسی اشکال متنوع تکرار واژه در نقشه‌های نحوی یکسان یا متفاوت، تکرار واژه در ساختار کنایی و نیز در ساختارهای صرفی مختلف، پرداخته شده است. بر این اساس «تکرار واژه» در قصاید خاقانی علاوه بر این که مربوط به شیوه بیان اوست و توجه خواننده را از پیام متن به خود متن معطوف می‌کند، در کنار عناصر ادبی همچون: تناسب، تلمیح، تضاد و ... ساختار معنایی شعر را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

کلمات کلیدی: برجسته‌سازی، تکرار، خاقانی، قصاید.

۱- استاد زبان و ادبیات فارسی، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران

(استاد راهنما).

۲- دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران

Narges.moosavy@gmail.com

-۱ مقدمه

خاقانی از شاعران قوی‌طبع زبان فارسی و از قصیده‌سرایان طراز اول عصر خویش است. پرسشی که آشنایان با زبان شعری خاقانی با آن مواجه بوده و هستند، این است که چه ویژگی‌هایی، کلام خاقانی را بدان اندازه ممتاز و شاخص ساخته که او را به عنوان یکی از ارکان شعر فارسی می‌شناسند. سؤالاتی از این دست موجب می‌گردد تا شعر او از زوایای متفاوتی بررسی گردد. قطعاً تأمل در زبان قصاید خاقانی تا حدودی این مسأله را روشن می‌کند. در قصاید خاقانی، وصف خزان یا بهار، صفت صبح، صبح‌وحی‌کشان و ... مکرر آمده است. چنانکه صفت صبح و بزم صبح‌وحی بیش از بیست بار تکرار شده و صفت اسباب طرب آن اندازه تکرار می‌شود که منجر به ملال خاطر خواننده می‌شود (سخن و سخنوران، فروزانفر، ۶۱۸). ستایش پیامبر و کعبه، فرهنگ ترسایی، خودستایی و نکوهش از جمله موضوعاتی هستند که زمینه گسترده‌ای از سخن خاقانی را در بر می‌گیرد و به کرات در قصاید و قطعات مختلف تکرار می‌شوند. با این مقدمه از تعمد خاقانی در مکرر ساختن مضامین و موضوعات، میتوان به موضوع «تکرار واژه» به عنوان یکی از شگردهای خاقانی جهت برجسته‌سازی پرداخت. تکرار واژه در ادبیات و به خصوص در شعر، نقش بسزایی دارد و در صورت کاربرد مناسب، میتواند بر جنبه زیبایی‌شناسی یک اثر ادبی تأثیر بگذارد و از سویی از دیدگاه سبک‌شناسی، بیانگر سبک شخصی شاعر و نویسنده یک اثر باشد.

«تکرارهای هنری، تکرارهایی است که در ساختمان شعر، نقش خلاق دارند و با اینکه لازمه «تکرار» ابتدال است و ابتدال، نفی هنر، تأثیر گونه‌هایی از «تکرار» در ترکیب یک اثر هنری، گاه تا بدان پایه است که در مرکز خلاقیت هنری گوینده قرار می‌گیرد» (موسیقی شعر، شفیعی کدکنی، ۴۰۸). هرچند در ادب فارسی بعد از اسلام، بخصوص به تأثیر از نثر عربی، از تکرار پرهیز می‌شده است و آن را از معایب سخن می‌دانسته‌اند، با وجود این، نمونه‌های تکرار در انواع و اشکال مختلف، بخصوص در شعر، فراوان یافت می‌شود (تکرار، ارزش صوتی و بلاغی آن، متحدین، ۴۸۴-۴۸۵).

یکی از برجسته‌ترین آرایه‌هایی که در بدیع لفظی نقش عمده دارد، «تکرار» است که با توجه به بسامد بالای آن در شعر خاقانی، میتوان آن را یکی از شاخصه‌های سبکی وی دانست. نمونه‌های بارز «تکرار» های هنری در قصاید خاقانی مانند: همحروفی، همصدایی، رد الصدر، رد العجز، تشابه الاطراف، التزام و طرد و عکس هستند که برای هر کدام میتوان نمونه‌های بسیاری ذکر کرد؛ اما پر بسامدترین و ساده‌یابترین نوع تکرار در شعر خاقانی، تکرار واژه است. از آن جایی که «واژه» یکی از عناصر زبانی است که فرایند «تکرار» در آن رخ میدهد، پژوهش حاضر به بررسی تکرار «واژه» یا جایجایی یک واژه به همراه اشکال مختلف آن پرداخته است.

۱-۱- پیشینه و روش تحقیق

با وجود روند رو به رشد خاقانی‌پژوهی در سالهای اخیر، متأسفانه کوشش قابل توجهی در زمینه بررسی زبان شعر خاقانی از دیدگاه فرمالیست‌ها صورت نگرفته است. در حالی که خاقانی در قصاید خود بیش از شاعران معاصر و حتی بعد از خود به آنچه امروز فرم و صورت نامیده میشود، توجه کرده است. (رک مقاله تصویرگری با شکل واج و واژه در خاقانی، مرتضی رعیت) هرچند در گذشته منتقدان سنتی به تحلیل و بررسی شعر خاقانی پرداختند؛ اما در تحلیلهای خود بیشتر به توصیف زبان وی پرداختند و از آن با عباراتی چون «مطنطن و پرطمطراق» یاد کردند (سبک شناسی شعر، شمیسا، ۱۴۹). در سالهای اخیر کتابها و مقالات زیادی درباره هنر شاعری خاقانی و نیز موضوع برجسته‌سازی و مباحث مرتبط با آن نگاشته شده است؛ اما اثری که مستقلاً به موضوع برجسته‌سازی از طریق تکرار واژه در قصاید خاقانی پرداخته باشد، مشاهده نشده است. از میان مقالاتی که به موضوعاتی نزدیک به موضوع مقاله حاضر پرداخته‌اند، به چند مورد اشاره میشود:

۱- حسین حسن‌پور آلاشتی در مقاله‌ای با عنوان «هنجارگریزی در قصاید خاقانی» به هنجارگریزی و انواع آن پرداخته است. در این مقاله به موضوع برجسته‌سازی از طریق تکرار واژه اشاره‌ای نشده است. (۱۳۸۸)

۲- محمدحسین کرمی در مقاله «خاقانی معمار زبان و خیال» به شگردهای زبانی و موسیقایی زبان شاعر؛ خصوصاً واج‌آرایی، ترکیبات بدیع، آفرینشهای واکی و ... اشاره میکند و از آنها به عنوان مجموعه عواملی یاد میکند که خاقانی در مضمون‌سازی به کار گرفته است. (۱۳۸۹)

۳- محمدحسین کرمی در مقاله‌ای دیگر با عنوان «واج‌آرایی و تکرار در شعر خاقانی» به تکرار واجها که در کتب بدیع از آن با نام «واج‌آرایی» یاد میشود، پرداخته است. بخش پایانی مقاله به انواع جناس در شعر خاقانی اشاره میکند. (۱۳۸۳)

۴- سید احمد پارسا در مقاله «بررسی برخی از مولفه‌های نقد فرمالیستی در قصاید خاقانی» به بررسی دلایل برجستگی و امتیاز زبان خاقانی، اعم از هنجارگریزی و قاعده‌افزایی پرداخته است. (۱۳۹۰) نگارنده در این مقاله تنها به آوردن نمونه‌هایی از تکرار، تحت عنوان انواع جناس بسنده کرده است.

روش پژوهش توصیفی است و داده‌ها با استفاده از تکنیک محتوا و شیوه کتابخانه‌ای بررسی شده است. منبع مورد استفاده دیوان خاقانی ویراسته میرجلال‌الدین کزازی است.

مقاله حاضر پژوهشی است درباره یکی از مختصات زبان شعر خاقانی با تکیه بر نظریه برجسته‌سازی که ابتدا زبانشناسان روس آن را مطرح کردند و سپس زبانشناسان ساختگرا در نقد و تحلیل آثار ادبی، مورد توجه قرار دادند. در این راستا ابتدا به بیان مقدمه‌ای درباره برجسته‌سازی پرداخته، سپس اصل موضوع را مورد بررسی و تحلیل قرار میدهیم.

۱-۲- برجسته‌سازی (foregrounding)

اعتقاد به نقش «زبان» در اثر ادبی ریشه در دیدگاه‌های شکولفسکی^۱ روس و صورت‌گرایان چک به ویژه موکارفسکی^۲ و هاورانک^۳ دارد. از دیدگاه صورت‌گرایان آنچه حائز اهمیت است راه‌های ناآشنا و خلاف شیوه معمول می‌باشد، مفاهیم و شیوه بیانی که برای خواننده تازگی داشته باشد. به عبارتی همه شگردها و فونونی که مؤلف از آنها سود می‌جوید تا جهان متن را به چشم مخاطبان بیگانه بنمایاند (ساختار و تأویل متن، احمدی، ۴۸).

برخی از نکته‌های غیر متعارف و برجسته چنان مؤثر واقع میشوند که ذهن خواننده را بر اثر و متن متمرکز میکنند. به عبارتی راه‌های ناآشنا و مخالف معمول و یا هر شگردی که بتواند جهان متن را متمایز و برجسته سازد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این نکته نیز بسیار مهم است که برجسته‌سازی نباید حالت تقلید و تکرار به خود بگیرد و نیز مانع ارتباط گوینده و خواننده شود، چرا که نقش اساسی خود؛ یعنی خلاقیت ادبی را از دست میدهد. بنابراین، در برجسته‌سازی رعایت جمال‌شناسی و رسانگی زبان، دو اصل اساسی و مهم به شمار میرود که نباید آن را نادیده انگاشت (موسیقی شعر، شفیع‌ی کدکنی، ۱۲-۱۴).

۲- بحث و بررسی

تکرار واژه و جابجایی آن در ساختار متن یکی از عواملی است که منجر به برجستگی زبان شعری خاقانی شده است. خاقانی با دقت و تأمل خاصی، واژه‌ها را در شکلهای گوناگون و در نقشه‌های یکسان و یا متفاوت به کار می‌گیرد و پیوندی ناگسستنی میان لفظ و معنا ایجاد میکند:

بر شگرت از پر مگس پرده چه سازی؟ ای من مگس آن شکرستان که تو داری
(دیوان خاقانی، ج ۱: ۱۰۴۸)

در نگاه خاقانی همچون صورت‌گرایان، واژه از اهمیتی خاص برخوردار است تا بدانجا که انواع فنون ادبی همچون: وزن، تکرار اصوات، تکرار هجا در کلمات، طرز ترکیب اصوات، تکرار واژه و ... به منزله ابزاری برای جلب توجه خواننده به عنصر واژه به شمار می‌روند (نظریه‌های نقد ادبی معاصر، علوی مقدم، ۷۴). همانطور که بارت معتقد است «هر واژه شاعرانه یک شی غیر منتظره و یک جعبه شعبده بازی است که تمامی توانهای بالقوه زبان از درون آن خارج میشوند؛ در نتیجه واژه شاعرانه با کنجکاوی و حرصی مقدس تولید و مصرف میشود» (درجه صفر نوشتار، بارت، ۷۰). این عطش واژه‌گزینی در کلام خاقانی به وضوح مشهود است.

تحلیل قصاید خاقانی نشان میدهد تکرار واژه در شکلهای گوناگون از مختصات سبکی خاقانی و از ابزارهای هنری است که در کنار رابطه معنایی و هنری با دیگر عناصر متن، برجستگی کلامش را دو

¹V.shklovsky

²J.mukarovsky

³B.havranek

چندان کرده است. رابطه‌هایی مثل انواع تقابل، تناسب، تلمیح، ایهام و ... در کنار تکرار واژه، جلوه بیشتری پیدا میکنند؛ مثلاً خاقانی در ابیات زیر، واژه «سر» را در نقشهای نحوی مختلف به کار برده است:

سریر فقر تو را سر کشد به تاج رضا تو سر به جیب هوس در کشیده اینت خطا!
بر آن سریر، سر بی سران به تاج رسد تو تاج بر نهی، ار سر فرو نهی عمدا
سر است قیمت این تاج: اگر سرش داری، به «من یزید» چنین تاج، سر بیار بها
نگر که نام سری بر چنین سری نهی که گنبد هوس است این و دخمه سودا
(دیوان: ۲۲)

بی‌تردید تکرار واژه‌های «سر» و «تاج» در این ابیات و رابطه معنایی میان آنها و نیز تکرار واژه «سر» در ترکیبهای «سر به جیب در کشیدن»، «سر فرو نهادن» و «سر چیزی داشتن» که باعث معنای کنایی میشود، باعث برجستگی متن شده است. نمونه‌هایی از این دست در قصاید خاقانی فراوان است.

پژوهش حاضر، بر اساس اهمیت تکرار در محورهای زیر انجام شده است:

۱-۲- برجسته‌سازی واژه از طریق همنشین‌سازی نحوی.

۲-۲- برجسته‌سازی واژه از طریق جانشین‌سازی نحوی:

۳-۲- برجسته‌سازی از طریق تکرار واژه در ساختهای مختلف.

۴-۲- برجسته‌سازی از طریق تکرار واژه در ساختارهای کنایی.

۱-۲- برجسته‌سازی واژه از طریق همنشین‌سازی نحوی

این بخش شامل واژگانی است که در نقش نحوی یکسانی تکرار شده‌اند؛ مثلاً در بیت:

من صد رهیم تو را، ز یک دل؛ تو صد سپهی، به یک قلمدان
(همان، ۴۵۹)

واژه «صد» در هر دو مصراع، در نقش نحوی «مسندی» تکرار شده است. در بیت زیر نیز «آب» در نقش نحوی «متمم» تکرار شده است:

زان آب آذر آسا، زآن سان همی هراسم کز آب، سگ‌گزیده، شیرسیه ز آذر
(همان، ۲۷۴)

به نظر میرسد تکرار واژه در طول یک بیت یا ابیات متوالی، در نقشهای نحوی یکسان، چندان از برجستگی و غرابت برخوردار نباشد. علی‌الخصوص که واژه‌های تکراری با عناصر درون متن ارتباط

معنایی و هنری نداشته باشند؛ و این شاید یکی از دلایلی باشد که نمونه‌های تکرار در نقش نحوی یکسان در قصاید خاقانی از بسامد بالایی برخوردار نیست. هر چند که همان اندک نمونه‌های این نوع از تکرار، خالی از پیوندهای هنری و معنایی نیست؛ مثلاً در بیت زیر:

در آینه خیالَت از خود، جز موی خیال سان مبینام!
(همان، ۳۳۹)

میان «خیال» که در دو مصراع در نقش مضاف‌الیهی تکرار شده و آینه، نوعی پیوند معنایی وجود دارد که به زیبایی کلام افزوده است. یا در این بیت:

نام سلطان خوانده بر یاسج سلطان، از آنک دل علامتگاه یاسجهای سلطان دیده‌ام
(همان، ۱۶۶)

واژه «سلطان» سه بار در نقش مضاف‌الیهی تکرار شده است. ارتباط معنایی میان سلطان و یاسج که نام سلطان بر آن نوشته میشود (گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی، کزازی، ۳۸)، بر زیبایی بیت افزوده است. یا در این بیت:

رخ از آب زمزم نشویم؛ ازیرا که آلوده‌ام؛ روی زمزم ندارم
(دیوان: ۳۶۲)

واژه «زمزم» در دو مصراع در نقش مضاف‌الیهی تکرار شده و تقابل زمزم با واژه آلوده باعث برجستگی بیشتر واژه «زمزم» شده است.

صد هزاران پوست از شخص بهایم برکشند تا کند یک پوست را گردون درفش کاویان
(همان، ۴۴۵)

واژه پوست در دو مصراع در نقش مفعولی تکرار شده است. ارتباط معنایی میان پوست و درفش کاویان که از جنس پوست بوده، باعث برجستگی تکرار گردیده است.

نمونه‌های دیگر از برجسته‌سازی از طریق تکرار واژه در محور همنشینی:

رهروم؛ مقصد امکان به خراسان یابم کشش همت اخوان به خراسان یابم
(همان، ۳۵۱)

گرچه رهرو نکند وقفه، من و موقفا! از آنک تشنه‌ام، مشرب احسان به خراسان یابم
من اینجا پای بست رشته ماندم

چو عیسی پای بست سوزن، آنجا
(همان، ۴۱)

تا بر درش به داغ سگی نامزد شدیم گردون درم خرید سگ پاسبان ماست
(همان، ۹۳)

۲-۲- برجسته‌سازی واژه از طریق جانشین‌سازی نحوی

جابجایی نقش عناصر سازندهٔ زبان یکی از محدودترین امکاناتی است که شاعر برای برجسته‌سازی زبان از آن بهره میگیرد (موسیقی شعر، شفیی کدکنی، ۳۰). تکرار واژه در نقشهای گوناگون نحوی در قصاید خاقانی نمونه‌های بسیاری دارد، به گونه‌ای که با توجه به بسامد بالای آن میتوان این شیوه را به عنوان سبک فردی خاقانی دانست. التزام خاقانی به آوردن واژگانی مثل: صبح، خراسان و ... در شعرش مبین این موضوع است.

نمونه‌های این بخش از پژوهش را میتوان در محور «جانشین‌سازی نقشی» گنجانده؛ از آنجایی که حوزهٔ تکرار واژگان گاهی از حد یک بیت بیشتر میشود، لذا چنین تکرارهایی در دو بخش بررسی شده است:

۲-۱-۲- برجسته‌سازی واژه از طریق جانشین‌سازی نحوی در طول یک بیت:

در این بخش واژگانی می‌گنجد که در طول یک بیت در نقشهای نحوی متفاوتی تکرار شده‌اند. این نوع از تکرار واژگان نیز اگر با صنایع دیگری مثل تناسب، تضاد، تلمیح، ایهام و ... همراه گردد، برجستگی واژهٔ تکراری دو چندان خواهد شد. مثلاً در بیت:

صبح سپهر جلال، خسرو موسی سخن موسی خضراعتقاد، خضر سکندر جناب
(دیوان: ۶۹)

شاعر علاوه بر تکرار واژه‌های «موسی» و «خضر» با گنجاندن دو تلمیح در کلامی موجز و مختصر، سخنش را برجسته کرده است.

در بیت زیر:

به کشتی ماند این ایام و بادش چرخ سرگردان به اعمی ماند این کشتی و قائد باد آبانی
(همان، ۶۱۶)

واژهٔ «کشتی» در دو نقش نحوی متممی و مسندالیهی تکرار شده است؛ تناسب لفظی میان واژه‌های کشتی، باد و قائد، تکرارش را برجسته‌تر کرده است. نمونه‌های دیگر از تکرار واژه از طریق جانشین‌سازی نحوی در طول یک بیت:

در پوست آهو چنبرش؛ آهو سربینی همبرش وزگور و آهو، در برش، صید آشکارا ریخته
(همان، ۵۲۰)

در بیت بالا، علاوه بر تکرار واژهٔ آهو، هجای «بر» در کلمات «چنبر»، «همبر»، و «بر» مکرر شده که منجر به توازن آوایی شده است.

ای سینه که دردمندی، از غم هم زآسی غم دوات جویم.
(همان، ۴۰۷)

ستاره بین که فلک را **جلاجل** کمر است؛ که بر کمرگه هارون، **جلاجل** است صواب
(همان، ۷۴)

تکرار جلاجل و ارتباط آن با واژه هارون که به اقتضای شغل خود، پاسبانی، بر خود جلاجل می‌بستند تا به هنگام پاسبانی به خواب نروند (فرهنگ اشارات ادبیات فارسی، شمیسا، ج ۱، ۲۱۰) باعث برجستگی تکرار شده است.

برجسته‌سازی از طریق تکرار واژه در ابیاتی به اوج میرسد که تکرار در دو یا سه واژه صورت می‌گیرد. مثلاً در بیت زیر:

گم کن زبان؛ که مارِ **نگهبان** گنج توست **برگنج** تو، تو باش **نگهبان** صبحگاه.
(دیوان: ۵۱۱)

واژه **نگهبان** در نقشهای مضاف‌الیه و مسند تکرار شده و واژه **گنج** نیز در نقشهای مضاف‌الیه و متممی تکرار شده است؛ خاقانی در این بیت با آوردن واژه **مار** که در افسانه‌های کهن همواره بر فراز گنج چنبره بسته و نگهبان آن است، میان واژه **مار** و **نگهبان** و گنج تناسب ایجاد کرده و با این پیوند معنایی میان واژگان، برجستگی کلامش را به اوج رسانده است. یا در بیت:

از پی **صنع زرگری**، **کوره** گرم به بُود **کوره** سرد شد فلک؛ وین همه **صنع زرگری**!
(همان، ۶۰۱)

تکرار در سه واژه صورت گرفته است؛ لیکن آنچه برجستگی واژگان را بیشتر میکند تضاد میان دو واژه گرم و سرد و ارتباط معنایی آنها با **کوره** و **صنعت زرگری** است.

۲-۲-۲- برجسته‌سازی واژه از طریق جانشین‌سازی نحوی در طول چند بیت متوالی:

این بخش، شامل تکرار واژگانی کامل است که از جابجایی یک واژه در نقشهای مختلف نحوی در طول دو یا چند بیت حاصل میشود. در این نوع از تکرار نیز، اگر تکرار واژه با عناصر زیبایی‌آفرین کلام همراه شود و دامنه تکرار در سطح چند بیت متوالی گسترده شود، برجستگی چشمگیرتر خواهد بود.

این نوع از تکرار در قصاید خاقانی بسامد بسیار بالایی دارد؛ نمونه‌اش قصیده‌ای است که در مدح خاقان اکبر، منوچهر شروانشاه، با التزام «صبح» در هر بیت سروده است.

مثلاً در ابیات زیر واژه «مداین» دو بار در نقشهای مضاف‌الیه و مفعولی، واژه «کوفه» در نقشهای مضاف‌الیه و متممی و واژه «تنور» در نقشهای متممی و مفعولی، تکرار شده‌اند:

نی زالِ **مداین** کم از پیرزنِ **کوفه** نی حجره تنگ این کمتر ز **تنور** آن
دانی چه؟ **مداین** را با **کوفه** برابر نه: از سینه **تنوری** کن؛ وز دیده طلب طوفان.
(همان، ۴۶)

ناگفته پیداست یکی از دلایل زیبایی این ابیات چینش و تکرار واژگان مذکور است که خود از اجزاء و همسازیه‌های دو تلمیح معروف زال مداین و پیرزن کوفه هستند.

در ابیات زیر واژه «شاهباز» در نقشهای نحوی، مفعولی و فاعلی تکرار شده، مضاف بر آن واژگان ساعد و شکار، داستان نشستن باز بر ساعد پادشاه و نیز بهره گرفتن از باز در شکار را تداعی میکند (فرهنگ اشارات ادبیات فارسی، شمیسا، ج ۱، ۱۴۶) مجموع این عوامل برجستگی واژه «شاهباز» را تشدید میکند.

هر زمان، این شاهباز ملک را
گر کند شه‌باز مرغان را شکار
ساعدا اقبال مأوا دیده‌ام
من شکارش جانِ دانا دیده‌ام
(دیوان: ۳۴۹)

در ابیات زیر واژه «علی» (ع) در نقشهای نحوی متممی و مضاف‌البهی تکرار شده است، علاوه بر آن واژه‌هایی نظیر غضنفر، شیر، فرق سر و آل عبا، تکرار را برجسته و هنری میکند:

در کشور دولت، چو نبی، شهر علمی؛
مانند علی، سرخ غضنفر تویی، ارچه
گر تیغ علی فرق سری یکسره بشکافت
نمونه‌های دیگر:
در بیشه صولت، چو علی، شیر و غایی
از نسل فریدونی، نز آل عبایی
البرزشکافی تو اگر گرزگراییی
(همان، ۶۲۹)

شعر گفتم، به عذر سیم و شکر
شگر و سیم، پیش همت او
مختصر عذرخواه مختصر است
از من و شعر شرمسارتر است
(همان، ۱۱۱)

اول مجلس که باغ شمع گل اندر فروخت؛
ژاله بر آن شمع ریخت روغن طلق از هوا؛
نرگس با تشت زر، کرد به مجلس شتاب
تا نرسد شمع را ز آتش لاله عذاب
(همان، ۶۴)

این دهنهای تنگ بی‌دندان
که به دندان بی‌دهان، همه سال
بر دو ساق من آن شیار کند
آره با ساق میوه دار کند.
(همان، ۱۸۸)

ناورد محنت است، در این تنگنای خاک؛
جز حادثات حاصل این تنگنای چیست؟
محنت برای مردم و مردم برای خاک
ای تنگ حوصله! چه کنی تنگنای خاک!؟
(همان، ۳۲۷)

آن جام صدف ده که بخندد چو رخ صبح، چون صبح نمود آن صدف غالیه سایی
 بر خمکده زن نقب؛ که بر طاق فلک، صبح هم نقب زد و مرغ بر او داد گواپی
 چون گشت صبا خوش نفس از مشک و می صبح، خوش کن نفس، از مشک و می؛ انگار صبایی
 (همان، ۶۲۳)

در نمونه فوق واژه «صبح» در نقشهای مختلف نحوی در طول سه بیت تکرار شده است. تکرارهای دیگر از قبیل: صدف، نقب، صبا و خوش نفس در طول یک بیت تکرار شده‌اند. نکته قابل ذکر در بیت پایانی، تکرار گروه وصفی «خوش نفس» در دو مصراع است. شاعر در مصراع دوم، دو جزء ترکیب را از هم جدا ساخت و هر کدام در نقشهای نحوی متفاوتی تکرار شده‌اند.

۲-۳- برجسته‌سازی از طریق تکرار واژه در ساختارهای دیگر

یکی دیگر از صورتهای تکرار واژه در قصاید خاقانی، قرار گرفتن واژه تکراری به صورت کامل در درون واژه مرکب دیگر است. این نوع تکرار سبب میشود تا واژه در مرکز توجه خواننده قرار گیرد. در این بخش نیز ارتباط واژه تکراری با دیگر اجزای متن، برجستگی واژه را دو چندان میکند: مانند تکرار «کاسه» در ترکیب کنایی «کاسه گردانی» در بیت زیر:

به خوان دهر، چون دولاب، یابی کاسه‌ها شسته، که بر دولاب گردون، هست کارش کاسه گردانی
 (همان، ۶۱۵)

یا در این بیت علاوه بر تکرار «شب» در واژه «شبانگه» تضاد این دو واژه با روز، باعث برجستگی واژه و در نهایت جلب توجه خواننده میشود:

چو روز است روشن که بخت است تازی؛ به شب، زین شبانگه لقا می‌گریزیم
 (همان، ۳۹۳)

نمونه‌های دیگر :

چو ماهی ار بریده زبانی، دلت به جاست؛ دل، در تو، یونسی است زباندان صبحگاه
 (همان، ۵۱۱)

یتیم‌وار، در این تیم، ضایع است دلت؛ برو یتیم‌نوازی بوزر، چون عنقا
 (همان، ۲۳)

تکرار واژه «یتیم» در گروه وصفی «یتیم‌وار» و گروه اسمی «یتیم‌نوازی» علاوه بر این که توازنی در سه سطح آوایی، واژگانی و نحوی ایجاد کرده، در اثر همنشینی با واژه عنقا، داستان دوستی و مودت بین زال و عنقا و پرورش زال توسط عنقا را به یاد می‌آورد؛ در نتیجه مجموعه این عوامل به گیرایی بیت افزوده است.

نمونه‌های دیگر :

دلم دردمند است وهم درد بهتر (همان، ۹۳۲)	طیب دلم کز دوا میگریم (همان، ۱۸۰)
زو مظالم توز و ظالم سوز تر شاهی نبود،	تا تظلمگاه این میدان اغبر ساختند (همان، ۳۴۶)
هر جا که عدل سایه کند، رخت دین بنه،	که این سایبان ز طوبی اخضر نکوتر است (همان، ۳۴۶)
گر چه همچو زال زر پیری به طفلی دیده‌ام،	چون جهان پیرانه سر طبع جوان آورده‌ام (همان، ۳۴۶)

اینگونه تکرار در قصاید خاقانی از بسامد بالایی برخوردار است. نکته‌ای که این نوع تکرار را تشخیص بیشتری می‌دهد، همراهی واژه تکراری در دو سطح ساختاری و تکرار در محور جانشینی یا همنشینی نقش در طول یک بیت یا چند بیت متوالی است. به عنوان مثال کافی‌الدین قطعه شعری برای خاقانی فرستاد و تقاضای شکر از او کرد؛ خاقانی قصیده‌ای را با التزام شکر در غالب ابیات برای او فرستاد که نمونه‌ی اعلاء انواع تکرار در سطوح مختلف است:

طبع کافی که عسکر هنر است قطره شکر و قمطره قند نی کلکش به نیشکر ماند گلشکر را، ز رشک نیشکرش	چون نی‌عسکری همه شکر است از شکرهای لفظ او، اثر است کز پی تب بریدن بشر است زهر در حلق و خار در جگر است (همان، ۱۱۰)
---	---

در بیت نخست تکرار واژه «عسکر» در دو معنای لشکر و نیز شهری که به شکر خیزی معروف است، در بیت دوم تکرار واژه «شکر» و تناسب آن با قند، در بیت سوم تکرار واژه «نی» در ساختار واژه «نیشکر» و ارتباط آن با مضمونی که در مصرع دوم همان بیت آمده مجموعه عواملی هستند که ذهن خواننده را به صورت و ظاهر متن جلب میکنند و معنی در مرحله دوم تمرکز ذهنی مخاطب قرار میگیرد.

۲-۴- برجسته‌سازی از طریق تکرار واژه در ساختارهای کنایی

این بخش شامل تکرار واژه بسیط در ساختار یک ترکیب کنایی است. این نوع از تکرار به علت این‌که دامنه معنایی گسترده‌ای ایجاد میکند، بیشتر از تکرارهای دیگر متن را تحت تأثیر قرار میدهد. مثلاً در بیت زیر واژه کاسه در مصرع اول در نقش متممی آمده، سپس در مصرع دوم در ترکیب کنایی «سیه کاسه» تکرار شده است:

دیگ سودا میز به کاسه سر، کاین سیه کاسه نان نخواهد داد
(همان، ۱۲۴)

نمونه‌های دیگر:

جگر / جگر گوشه

خبر مرگ جگر گوشه من گوش کنید، شد جگر چشمه خون؛ چشم عبر بگشایید
(همان، ۲۳۷)

دریا / دریاکش

دریاکشان کوه جگر باده‌ای به کف کز تف به کوه لرزه دریا برافکنند
(همان، ۱۸۹)

کاسه / کاسه گردان

در طریق کعبه جان، چرخ زرین کاسه را از پی درپوزه جان، کاسه گردان دیده‌اند
(همان، ۱۶۶)

چشم / چشم رسیدن

هر چشم که از چشم بدش چشم رسید در چشمه چشم تو چنان چشم مباد
(همان، ۱۲۸۵)

در نمونه‌های یاد شده واژه تکراری در یک بخش به صورت بسیط و در بخش دوم به صورت ترکیب به کار رفته است. در بیت زیر واژه تکراری در هر دو طرف در ساختار ترکیب تکرار شده است:

تنگ چشمان / تنگ چشمی

جهان نیز چون تنگ چشمان دور است، از این تنگ چشمی! از این تنگ باعی!
(همان، ۶۰۸)

نتیجه‌گیری

تکرار واژه یکی از شگردهای برجسته‌سازی زبان است. خاقانی با تکرار کامل واژه در نقشه‌های نحوی یا معنایی متفاوت در یک بیت یا چند بیت متوالی موجب غرابت و برجستگی زبان شعری خود شده است. پژوهش حاضر مبین توانمندی خاقانی در بکارگیری عناصر هنری و بدیعی جهت برجسته‌سازی زبان است و نشان می‌دهد که تسلط وی بر زبان و به کارگیری واژگان و تکرارهای کلامی امکان جلب توجه خواننده را به جهان متن، فراهم می‌سازد. از این رو، شاخصترین مؤلفه‌های فرمالیستی را در شعر خاقانی می‌توان دید.

خاقانی غالباً در کنار تکرار واژه به عناصر ادبی و هنری دیگر، مانند: تضاد، ایهام، تناسب معنوی، اشارات و ... توجه می‌کند و زبان را برجسته‌تر می‌سازد تا نظر مخاطب را به لفظ و معنا، توأمان

معطوف کند و پیوندی ناگسستنی میان لفظ و معنا ایجاد نماید. اوج هنرنمایی خاقانی در ابیاتی است که تکرار واژه در دو، سه و حتی چهار لفظ، تحقق مییابد و ارتباط معنایی و هنری میان واژگان مکرر به زیبایی کلامش می‌افزاید. بنابراین، تکرار در اشکال مختلف از مختصات سبکی خاقانی و یکی از عناصر اصلی سازنده سبک شخصی وی در شعر است.

بطور کل میتوان گفت، تکرار واژه در ساختهای مختلف در طول یک یا چند بیت نسبت به دیگر انواع تکرار از بسامد بیشتری برخوردار است. این خود دلیلی است بر ذهن و زبان خلاق خاقانی در عرصه واژه و ترکیب‌سازی؛ بدین معنی که خاقانی با بکارگیری یک واژه بسیط در ساختار واژه مشتق یا مرکب دیگر و نیز ایجاد ارتباط معنایی دو واژه تکراری با دیگر واژگان ابیات، به طور همزمان تشخص و برجستگی واژه و ترکیب و نیز تداعی معنا را در نظر دارد.

در نگاه خاقانی واژه بستر مناسبی است تا وی هنر و خلاقیت ذهنی و زبانی خود را در واژه و ترکیب‌سازی عرضه کند، بدین معنی که خاقانی یک لفظ بسیط را در ساختار مشتق، مرکب و عبارت به کار میگیرد و در تکرار لفظ به تنوع و تکثر دست می‌یابد.

منابع

کتابها:

۱. درجه صفر نوشتار، بارت، رولان. (۱۳۹۰). ، ترجمه شیرین دخت دقیقیان، چاپ چهارم، تهران: هرمس.
۲. دیوان خاقانی شروانی، خاقانی، افضل‌الدین بدیل. (۱۳۷۵). به کوشش میرجلال‌الدین کزازی، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
۳. ساختار و تأویل متن، احمدی، بابک. (۱۳۹۱). چاپ چهاردهم، تهران: نشر مرکز.
۴. سبک‌شناسی شعر، شمیسا، سیروس. (۱۳۷۴). چاپ اول، تهران: فردوس.
۵. سخن و سخنوران، فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۸۷). چاپ اول، تهران: زوار.
۶. فرهنگ اشارات ادبیات فارسی، شمیسا، سیروس. (۱۳۷۷). چاپ اول، تهران: فردوس.
۷. گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی، کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۸). چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
۸. نظریه‌های نقد ادبی معاصر، علوی مقدم، مهیار. (۱۳۷۷). چاپ اول، تهران: سمت.
۹. نظریه ادبی، کالر، جانانان. (۱۳۸۲). ترجمه فرزانه طاهری، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
۱۰. نگاهی تازه به بدیع، شمیسا، سیروس. (۱۳۹۰). چاپ چهارم از ویراست سوم، تهران: میترا.

مقالات:

۱. «بررسی برخی از مؤلفه‌های نقد فرمالیستی در قصاید خاقانی»، پارسا، سید احمد. (۱۳۹۰). ، مجله مطالعات و تحقیقات ادبی، بهار و تابستان، شماره ۱۶، صص ۳۳-۶۳.

۲. «تکرار، ارزش صوتی و بلاغی آن»، متحدین، ژاله. (۱۳۵۴). مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال ۱۱، شماره ۳، صص ۴۸۳-۵۳۰.
۳. «خاقانی، معمار زبان و خیال»، کرمی، محمد حسین - دهقانیان، جواد. (۱۳۸۹). فنون ادبی، دانشگاه اصفهان، سال دوم، شماره ۱، (پیاپی ۲)، بهار و تابستان، صص ۱-۱۶.
۴. «واج آرایی و تکرار در شعر خاقانی»، کرمی، محمد حسین - حسام‌پور سعید. (۱۳۸۳). پژوهش زبان و ادبیات فارسی، پاییز و زمستان، شماره ۳، صص ۱۳۷-۱۶۱.
۵. «هنجارگریزی در قصاید خاقانی»، حسن‌پور آلاشتی، حسین. (۱۳۸۸). فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی، سال ششم، شماره ۲۵، صص ۳۰-۴۳.

مقالات

- ۱- تصویرگری با شکل واج و واژه، مختصه ای سبکی در قصاید خاقانی، مرتضی رعیت حسن - آبادی، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، پائیز ۹۲، شماره پی‌درپی ۱۹